

سوال

یکی از مسیحی‌ها این سؤال را از من پرسید و من از شما پاسخش را می‌خواهم تا برای او بفرستم: چرا زندگی و سرنوشت خود را به کتابی که پر از تناقض و اشتباه است وابسته می‌سازید؟! او در ادامه می‌گوید: می‌گویید: الله می‌گوید: {اگر از سوی غیر الله بود بی‌شک در آن اختلاف [و تناقض بسیار] می‌یافتند}، حال آنکه عملاً پر از اختلاف و تناقض است بنابراین از سول خداوند نیست، و اینجا چند مثال از این تناقض‌هاست: مثلاً می‌بینیم که در سوره «شعراء» ذکر کرده که فرعون غرق شد، اما در سوره یونس آمده که: {امروز تو را با بدنت به بلندی می‌افکنیم تا برای آنان که از پی می‌آیند نشانه‌ای شوی...}، بالاخره کدام یک درست است؟!

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولاً:

این اولین تلاش برای ایراد گرفتن و ضربه زدن به کتاب الله و طعن در آیات آن با ادعای تناقض و تعارض نیست بلکه قبلاً هم تلاش‌هایی از این دست بسیار صورت گرفته و همه آنها نتیجه‌ای نداشته جز شکست و زیان آشکار، و اگر در کتاب ما که ایمان داریم از سوی پروردگار متعال نازل شده بخشی از تحریف و تعارض و تناقضی که در کتب یهود نصارا هست وجود داشت خود نخستین کسانی بودیم که به آن کفر می‌ورزیدیم اما چگونه چنین چیزی ممکن است حال آنکه الله تعالی خود حفظ کتاب گرامی‌اش را تا قیام قیامت بر عهده گرفته تا با حق و صدقی که در آن هست، حجتی باشد بر مردم.

اگر آن نصرانی - و دیگران - اول آن آیه‌ای که برای عدم وجود تناقض در قرآن آورد را می‌خواند نیازی به جمع‌آوری آن شبهه‌ها برای ایراد وارد ساختن به قرآن کریم نداشت. عرب نخست و معاصران نزول قرآن بسیار عالم و عاقل و ادیب و بلیغ داشتند و قرآن هم می‌خواندند ولی چنین آیه‌ای برایشان متعارض و متناقض نبود، و گاه امکان داشت برای فهم برخی از معانی قرآن پرسش می‌کردند ولی با تدبر در آیات قرآن یا رجوع به مفسران و راسخان در علم این اشکالات نیز برطرف می‌شد. در آیه‌ای که آن نصرانی در آغاز آورده، الله تعالی به تدبر و تأمل در آیاتش تشویق کرده و می‌فرماید: **أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ** (آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟) آنگاه پس از آن می‌فرماید: **وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا** [سوره نساء: ۸۲] (و اگر از سوی غیر الله بود بی‌شک در آن تناقض بسیار می‌یافتند).

بنابراین، اگر او در آیات قرآن تدبیر می‌کرد در آن اختلافی نمی‌دید، چه بسیار و چه کم، و اگر به خودش زحمت می‌داد و به سخن راسخان در علم برمی‌گشت در قرآن تناقض یا تعارضی نمی‌یافت. بنابراین هر کس بدون تدبیر قرآن بخواند - به ویژه اگر صاحب هوای نفس باشد - طبیعی است که آنچه را تعارض یا تناقض می‌داند در آیات آن بیابد. اما حقیقت و واقعیت این است که چنین تعارض و تناقضی تنها در ذهن و فهم اوست نه در آیات محکم الهی، و هر کس کتابی می‌نویسد راهی جز این ندارد که در آغاز از هرگونه عیب احتمالی معذرت بخواهد و از خوانندگان درخواست کند در صورت دیدن ایرادی به او اطلاع دهند. برای همین نویسندگان منصف، کتابهای خود را چند بار چاپ می‌کنند و بر روی چاپ‌های بعدی می‌نویسند: «نسخهٔ بازبینی شده همراه با اضافات!» اما هر کس صفحهٔ نخست کتاب خداوند را باز کند این آیه را خواهد یافت: **الم * ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ [سورهٔ بقره: ۱-۲] (الف لام میم * این است کتابی که [در حقانیت آن] هیچ شکی نیست).**

همین افتتاحیه سبب اسلام آوردن برخی از خردمندان نصرانی بود که چنین افتتاحیهٔ گرانقدری را دال بر این دانستند که گویندهٔ حروف آن از بشر نیست و ممکن نیست که انسانی چنین سخنی را در کتابی که آن را نوشته بگوید. آنان پس از خواندن آیاتی از قرآن به این پی بردند که این سخن پروردگار جهانیان است بنابراین اگر اشکالی باشد به سبب نقص در تدبیر است و اینگونه دانستیم که تشویق آغاز آیه سخنی بیهوده نیست بلکه از روی حکمتی گرامی است.

ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: «از این رو الله عزوجل تدبیر قرآن را برای بندگانش پسندیده است، زیرا هر که در آن تدبیر نماید این تدبیر برای او علمی ضروری و یقینی قاطع را به وجود آورد که این [قرآن] حق و راست است بلکه حق‌ترین حق و راست‌ترین راست است و به این نتیجه می‌رسد که آنکه این قرآن را آورده راست‌گوترین خلق و نیکوکار ترین و کاملترین آنان از نظر علم و عمل و شناخت است، همانطور که الله تعالی می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [سورهٔ نساء: ۸۲]

(آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند [که] اگر از جانب غیر الله بود قطعا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند)،

و می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا [سورهٔ محمد: ۲۴]

(مگر به [آیات] قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است)،

و همین که قفل‌ها از دل‌ها برداشته شود، حقایق قرآن بر آن می‌نشینند و چراغ‌های ایمان در آن روشن شود و به علمی ضروری و قطعی دست می‌یابد که نزد او همانند دیگر امور قابل حس مانند شادی و درد و محبت و ترس است، مبنی بر اینکه این از نزد الله آمده، که به حق به آن سخن گفته و فرستاده‌اش جبرئیل آن را به فرستاده‌اش محمد - صلی الله علیه وسلم - رسانده است. (مدارج السالکین: ۳/ ۴۷۱، ۴۷۲).

و قرآن کریم - برای کسی که در آن اندیشه کند - از هرگونه اختلاف و تناقضی تهی است، و آنچه ظاهرش تضاد است، در حقیقت تضاد «تلاؤم» است، یعنی اختلاف حال یا زمان یا شخص و این چیزی است که جمع بین آیات قرآن را بسیار آسان می‌سازد و چون پژوهشگر این را بداند بعد جدیدی از اعجاز کتاب الله برایش آشکار می‌گردد.

ابوبکر جصاص - رحمه الله - می‌گوید: «زیرا اختلاف بر سه وجه است: اختلاف تناقض: که یکی از دو امر به فساد دیگری بینجامد، و اختلاف تفاوت: که قسمتی از آن [آیات] بلیغ باشد و بخشی دیگر پست و ساقط، و این دو اختلاف نخست از جمله اختلاف‌هایی هستند که در قرآن نیستند و این یکی از نشانه‌های اعجاز آن است؛ زیرا سخن اهل فصاحت و بلاغت چون به طول انجامد - مانند سوره‌های طولانی قرآن - ناگزیر دچار اختلاف تفاوت خواهد شد [و بخش‌هایی از آن زیبا و بخش‌هایی ضعیف خواهد شد] و نوع سوم: اختلاف تلاؤم است: یعنی آنکه همه در نیکویی یا یکدیگر هماهنگ باشند مانند نیکویی اختلاف وجود قرائات و اندازه آیات و اختلاف احکام در ناسخ و منسوخ، و این آیه شامل تشویق به استدلال با قرآن است زیرا وجوه استدلال به حقی که اعتقاد و عمل به آن لازم است در آن گوناگون است». (أحكام القرآن: ۳ / ۱۸۲).

واضح‌ترین مثال برای اختلاف متلائم - که شاید اگر آن نصرانی از آن مطلع بود این را هم به لیست خود اضافه می‌کرد! - این است که الله تعالی در کتابش آفرینش آدم را یاد کرده است، در جایی فرموده که او را از آب آفریده، و در در جایی دیگر از خاک، و در جای سوم از گل و در موضعی دیگر فرموده که او را از گل خشک نپخته آفریده است. اما آیا این تناقض و تعارض است؟! نه، این‌ها مراحل خلقت آدم است - و در این باره در پاسخ به پرسش شماره (4811) به تفصیل سخن گفته‌ایم - چه اگر این تناقض بود کافرانی که در بلاغت و لغت امامان روزگارشان بودند و در دوران نزول وحی زندگی می‌کردند قطعاً متوجه آن می‌شدند و در قرآن ایراد وارد می‌کردند، اما آنان به عقل خود احترام گزارده و از ناحیه بلاغت و اعجاز نظم قرآن هیچ ایرادی وارد نساختند، بلکه آیات آن سببی در اسلام آوردن بسیاری از مردم بود، و چرا چنین نباشد حال آنکه قرآن «هدایتی است برای مردم».

ثانیا:

۲- اما درباره آنچه این جدل‌ورز آن را تعارض یا تناقض میان این خبر الله تعالی درباره فرعون دانسته که او غرق شده و مرده است، و بین این سخن حق تعالی که می‌فرماید:

فَالْيَوْمَ نُنَجِّبُكَ بَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ [یونس: ۹۲]

(امروز تو را با بدنت به بلندی می‌افکنیم تا برای آنان که از پی می‌آیند نشانه‌ای شوی و بسیاری از مردم از آیات ما در غفلتند).

چنین حرفی عجیب است، زیرا غرق شدن فرعون یقینی است و شکی در آن نیست و او بر اثر غرق شدن مرد و به شکل



آشکاری هلاک شد، اما سوالی که از آن نصرانی مطرح می‌شود این است: آیا همهٔ کسانی که در دریا غرق می‌شوند توسط کوسه‌ها خورده می‌شوند و جسدشان در عمق دریا گم می‌شود؟ یا ممکن است که کسی غرق شود و سپس جسدش روی آب شناور بماند و از بین نرود و گم نشود؟ پاسخ یقینی چنین کسی همان پاسخ دوم است و این همان چیزی است که دربارهٔ جسد کسانی که در سقوط هواپیما در دریا می‌افتند یا همچنین غرق شدگان حوادث دریایی مشاهده کرده‌ایم و به او می‌گوییم: این دقیقاً همان چیزی است که برای فرعون رخ داد، او نیز در دریا غرق شد و الله تعالی جسدش را بر روی آب شناور ساخت تا بنی اسرائیل از هلاکت او مطمئن شوند و این حکمتی است بالغ از سوی خداوند زیرا فرعون مدعی بود که پروردگار برتر آنان است! از این رو مناسب بود که آن لاشه برای مردم آشکار شود تا به حقیقت این پروردگار مزعوم پی ببرند و ترس از دل مردم ضعیفی که ممکن بود باور کنند او غایب شده تا پس از مدتی دوباره برگردد بیرون برود و چه بسیار است باور چنین چیزهایی از سوی آنانی که دین و عقل ضعیفی دارند.

معنای {ننجیک} (به بلندی می‌افکنیم) در این آیه یعنی روی آب آمدن و شناور ماندن [نه نجات یافتن] و از ریشهٔ «نجو» است [نه از ریشهٔ نجات] و اگر هم به معنای نجات باشد یقیناً به معنای نجات از مرگ نیست، بلکه به معنای نجات بدن از گم شدن در عمق دریا و تلف شدن و خورده شدن توسط آبزیان است، و اگر در این سخن حق تعالی تدبیر می‌کرد که می‌فرماید: {تو را با بدنت به بلندی می‌افکنیم} می‌دانست که این جمله دربارهٔ نجات از مرگ به کار نمی‌رود بلکه برای نجات خود بدن به کار می‌رود و اگر منظور نجات خود فرعون بودن دیگر ذکر بدن لغو و اضافه بود، و این دربارهٔ کلام الله تعالی صادق نیست.

والله اعلم.